



مامان خانم ناگهان به سر بابا گیر داد که تو نمی خواهی در سال جدید تکانی به خودت بدهی؟ ما دیدیم که بابا مثل گسلهای فعال اشتها رد یک تکان خورد و با این تکان کلی پوست پسته از جیبش بیرون افتاد

خانه تکانی خانم خانه تکان

خودشان هماهنگی نداشت را دید. پس مامان خانم فردایش رفت برای پنجره یک متری خانه یک پرده سه متری خرید چون فروشنده گفته بود این مدل پرده عریض بودنش قشنگ است و اگر کوتاه شود قشنگی اش را از دست می دهد. پرده ها که عوض شدند حالا نوبت به دکور و به قول بابا بزک دوز کهای گوشه و کنار خانه بود که مامان خانم زحمت کشید سبدهای بزرگ گل و مجسمه های آب نما و سنگی و مسی را پس از خریدن در گوشه گوشه خانه گذاشت. به قول خودش ترکیبی از فضای سنتی و مدرن اما بعد از کلی هزینه برای دکور جدید یک نگاهی عمیق به خانه کرد و گفت خانه تبدیل به سمساری شده است و عملاً دیگر مهمان نوروزی فضای نفس کشیدن ندارد.

اینطوری بود که بابا کفش آهنین پوشید تا این بار به سفارش مامان خانه را عوض کند ولی حالا مگر دم عیدی خانه گیر



می آمد؟! پس از یک ماه دویدن و این بنگاه آن بنگاه سر زدن و حساب کتاب کردن نتیجه این شد که مامان خانم با دارایی بابا فعلاً مدارا کرده و با همین خانه ۵۱ متری و میلان عجیب آن بسازد پس مامان خانم هم که زن بسازی بود سعی کرد به داشته هایش اکتفا و خانه را دسته ی گل کند. لذا بالاخره روی مبل نشست و جای پای جوراب بابا را روی فرش مشاهده کرد و سپس آستین بالا زد برای تمیز کردن آن. به توصیه بابا برای صرفه جویی در هزینه آب باید همانجا فرش تمیز می شد و به پارکینگ منتقل نمی شد. پس مامان خانم آب و لگن و سفید کننده و پارو را آورد و همانجا به جان فرش افتاد... در کسری از ثانیه آنقدر آن را سایید که به اندازه کف پای بابا یک لکه بزرگ در فرش ایجاد شد و پس از پیدا شدن نخهای زیر فرش مامان رضایت داد که تمیز شد و بابا هم داد زد که دیگر پولی برایش نمانده و باید همان فرش امسال را تحویل کنیم. لذا یکی از گلدانهای بزک دوز کی مامان خانم درست وسط فرش قرار گرفت. یعنی بین مبل و تلویزیون...

بعد از آنکه بالاخره خانه تکانی های مامان خانم به نفسهای آخر رسید و زمانی که دیگر به نظر ما همه چیز بر وفق مراد بود مامان خانم ناگهان به سر بابا گیر داد که تو نمی خواهی در سال جدید تکانی به خودت بدهی؟ ما دیدیم که بابا مثل گسلهای فعال اشتها رد یک تکان خورد و با این تکان کلی پوست پسته از جیبش بیرون افتاد اما کاشف به عمل آمد مامان خانم منظورش از تکان پوشاندن پوست سر بی موی بابا توسط کلاه گیس بود. درست دو سه روز بعد بابا با یک کلاه گیس عجیب غریب به خانه آمد و مامان خانم هم خودش که دستی به سر و رویش کشیده بود وقتی وارد خانه شد چند نفر از شدت ترس تلفات داشتیم ابروهای بالای چشم مامان جایشان عوض شده و در کنار اولین ریشه موهایش قرار گرفته بودند.

خلاصه که از آن سال به بعد دم خانه تکانی، هر چه وسایل مهم داریم برای اینکه از وایتکس در امان باشند را پنهان می کنیم و تا حد ممکن خودمان هم پنهان می شویم. هنوز که هنوز است وقتی در خانه راه می رویم شصت پیمان به مبل ۶ متری برخورد کرده و فریادمان به هوا می رود. اما با همه این احوال خوبی خانه تکانی مامان خانم پیدا شدن وسایلی است که در طول یک سال با خودمان فکر می کردیم آخرین بار کجا دیدیمشان... نوروز برای ما بوی وایتکس می دهد برای شما چطور؟

هر سال نزدیکیهای عید یاد خانه تکانی های سالهای قبل مامان خانم می افتم و می بینم در مقابل خانه تکانی هایی که مامان انجام می داده بقیه خانه تکانی ها فقط سوء تفاهم بوده است.

بحث خانه تکانی در خانه ما تقریباً از نیمه دوم سال شروع می شد. یعنی قبل از شروع فعالیتهای فیزیکی مدل خانه تکانی و نقطه شروع آن در ذهن مامان مدتها بررسی می شد. تقریباً مامان خانم فکر همه جا و همه چیز را برای خانه تکانی می کرد؛ از رنگ و روی راه پله های مشاع با همسایه ها تا دیوارهای غیر قابل دید خانه خودمان مثل پشت کابینتها و گاه پشت کمدهای دیواری. البته شاید بهتر باشد بگویم تا دیوارک داخل کمدهای دیواری آن هم طبقه بالایش بدون نور و تنگ و تاریک حالا شما فکر کنید برای تمیز کردن آن اتاقک بالا که نیم متر هم فضای کافی نداشت ما چطور باید جانفشانی می کردیم و با کف و صابون خودمان را به

داخل آن محفظه می رساندیم و به دلخواه مامان خانم آنجا را تمیز می کردیم که رضایت میداد بالاخره بوی تازگی از آن اتاقک بیرون آمد پس اجازه داریم از آنجا خارج شویم. شبیه کارگران معدن به پیشانی مان نور بسته و وارد محفظه شده و با دیدن یک لکه فریاد می زدیم یافتم... یافتم... لکه ای در سمت چپ دیوارک داخلی دیده می شود!

مامان خانم به هیچ چیز رحم نمی کرد حتی به پادم هست که در یکی از خانه تکانی هایش دندان مصنوعی آقایان را درون وایتکس انداخت و تاکید کرد که کلی سبزی لای آن مانده که فقط با وایتکس باید از بین می رفت. بعد هم به آقایان توصیه کرد که بهتر است دندان مصنوعی ات را بدهی هر ماه لابلای استکانها در وایتکس بیاندازم که همه کارها به دم عید نکشد و البته ناگفته نماند که آقایان آن سال را بعد از استفاده از دندان مصنوعی وایتکسی تا دم تحویل سال نو در بیمارستان مهمان بود تا یادش بماند نزدیک عید دندانش را دم دست یک خانم خانه تکان نگذارد. یک بار هم لباس قرمز بابا را در ماشین لباسشویی انداخت و یک لباس قرمز بی رنگ و چند دست لباس صورتی دیگر تحویلش داد و بابا هنوز که هنوز است از یادآوری آن پیراهن همراه با آه های جانشوز هی می گوید.

در یکی از خانه تکانی ها مامان خانم بعد از کلی چرک گیری از میلانها عنوان کرد که تمیز شدن مبلمان به دلش ننشسته و همین جمله آغاز نبرد گلابداتورها بود چون پدر که پیراهن قرمز رنگ و رو رفته اش همیشه جلوی چشمش در کمد آویزان بود به مادر گفت چرا مبلمان را در ماشین لباسشویی نمی اندازد؟ بعد هم مامان که فهمید بابا طعنه پرتاب کرده است فوراً توپ طعنه را مهار و به سمت بابا هل داد و گفت تو چرا به جای این مبلمان مبل جدید نمی خری؟ سالهاست دارم می گویم رنگ مبلمان به فرش نمی آید! رنگ فرش به رنگ دیوار نمی آید. رنگ دیوار به رنگ کابینتها نمی آید... این را همه می دانند...

و از فردای همانروز بود که بابا یک تنه مبل جدیدی را به انتخاب مامان خانم کشان کشان به خانه آورد مبلی که هیچ رقمه با خانه ۵۱ متری ما جور در نمی آمد ما بعدها فهمیدیم که عرض مبل جدید ۶ متر است و طول پذیرایی خانه ما ۵/۵ متر اما از نظر مامان کار نشد ندارد پس به زور مامان مبلمان در خانه جا شد. اما بعد از اینکه مبلمان جدید در خانه کوچک ما تشریف فرما شدند در چهره مبلمان می شد پوزخند زدنشان به پرده هایی که با